

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۲۳ جون ۲۰۱۲

ایران در هفته ای که گذشت

اجلاس کارشناسان، توافقی که نشانه عدم توافق است

روز دوشنبه این هفته یک بار دیگر طرف‌های درگیر در پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی در مسکو گرد آمدند تا گویا راه حلی برای خروج از بن‌بست مذاکرات پیدا کنند.

اما بر کسی پوشیده نبود که اجلاس مسکو نیز، سرنوشت اجلاس بغداد را خواهد داشت و گفت و گوهای گروه ۱ + ۵ و جمهوری اسلامی با شکست پایان خواهد یافت.

این واقعیت چنان آشکار بود که حتا رسانه‌های رژیم نیز خلاف معمول که از اظهار نظر صریح بر سر این مسأله خودداری می‌کنند و موضع دیپلماتیک رسمی را بازتاب می‌دهند، پیشاپیش از بی‌نتیجه بودن این اجلاس خبر دادند.

خبرگزاری مهر گزارش کرد: تیم مذاکره‌کننده ایرانی به ریاست جلیلی در حالی وارد مسکو شده است که به آینده این مذاکرات امید چندانی ندارد. نحوه تعامل نماینده کشورهای گفت و گوکننده طی چند وقت اخیر و سابقه جلسه بغداد و عدم همکاری برای برگزاری جلسه‌های مقدماتی، باعث شده است که امید چندانی به پیشروی مذاکرات وجود نداشته باشد.

گرچه اجلاس مسکو دو روز به طول انجامید، اما در پایان نخستین دور مذاکرات در همان روز اول، معاون کاترین اشتون در گفت و گو با خبرنگاران از بن‌بست مذاکرات خبر داد.

سخنگوی کاترین اشتون هر گونه پیشرفتی را در مذاکرات منوط به پاسخ ایران به درخواست‌های گروه ۱ + ۵ اعلام نمود و گفت: این درخواست‌ها، توقف غنی‌سازی ۲۰ درصدی، خارج شدن مواد هسته‌ای تا غنای ۲۰ درصد که تاکنون تولید شده است و بسته شدن سایت غنی‌سازی فردو است. در برابر هر قدمی، قدم متقابل برداشته می‌شود. البته ما باید آن قدم را به وضوح ببینیم. وی در پاسخ به این سؤال که در ازای تعلیق غنی‌سازی چه چیزی به جمهوری اسلامی داده خواهد شد، گفت: قطعات هواپیما و کمک به راکتور تحقیقاتی تهران.

در مقابل دیپلمات‌های جمهوری اسلامی نیز گفتند: اگر تحریم‌ها برداشته نشود و حق ایران در غنی‌سازی اورانیوم به رسمیت شناخته نشود، توافقی در مذاکرات مسکو و پس از آن صورت نخواهد گرفت.

اکنون دیگر روشن بود که دو طرف درگیری به مواضع قبل از اجلاس استانبول بازگشته‌اند و نه فقط پیشرفتی در مذاکرات نخواهد بود، بلکه این مذاکرات متوقف خواهد شد. سه دور بعدی گفت و گوهای مسکو نیز چیزی جز وقت‌گذرانی دیپلمات‌ها نبود.

وقتی که با اجلاس استانبول قطع مذاکرات ۱۵ ماهه گذشته از سر گرفته شد، جمهوری اسلامی عقب‌نشینی بر سر مواضع پیشین خود را پذیرفت تا بتواند به ویژه مانع از اجرای تحریم‌های نفتی و بانکی گردد که قرار است از دهم تیر ماه عملی گردد. چرا که این تحریم‌ها تأثیر فلج‌کننده‌ای بر وضعیت مالی رژیم و وخامت بیش‌تر اوضاع اقتصادی خواهد داشت. اما قدرت‌های اروپائی و امریکا که اهداف دیگری را در از سرگیری مذاکرات دنبال می‌کردند، این خواست جمهوری اسلامی را نپذیرفتند.

بنابراین بدیهی بود که پیشرفتی در مذاکرات رخ ندهد و طرفین درگیر بار دیگر به نقطه‌ای بازگردند که پیش از اجلاس استانبول قرار داشت. لذا عجلتاً اجلاس‌های تصمیم‌گیرنده چند جانبه متوقف گردید و تاریخ جدیدی برای اجلاس بعدی نمایندگان گروه ۱ + ۵ و جمهوری اسلامی تعیین نشد. اما از آنجائی که نفع هر دو طرف در این است که نزاع فعلاً حاد نشود و همانند چند ماه پیش به تهدیدات نظامی نینجامد، توافق کردند که گفت و گوهای در سطح پائین‌تر، توسط کارشناسان در جریان باشد و بسته به اوضاع، سران دولت‌ها در مورد آن تصمیم‌گیری کنند.

کاترین اشتون، سخنگوی گروه ۱ + ۵ در پایان اجلاس مسکو، در کنفرانس خبری گفت: توافق شد که مذاکرات در سطح کارشناسان فنی در استانبول برگزار گردد. چنانچه این گفت و گوها موفقیت‌آمیز بود، در مورد آینده مذاکرات تصمیم‌گیری خواهیم کرد. این دیگر بر عهده ایران است که در مورد راه حل دیپلماتیک مسأله و حصول به توافق بر سر گام‌های اطمینان‌بخش، تصمیم بگیرد.

نماینده جمهوری اسلامی نیز گفت: مهم‌ترین توافقی که حاصل شد، این بود که جلسات کارشناسی برگزار شود. ما از این امر استقبال می‌کنیم و این توافق را حائز اهمیت می‌دانیم.

واقعیت اما این است که این توافق حائز هیچ اهمیتی نیست و اصلاً پوششی برای عدم توافق و شکست اجلاس بوده است. از کارشناسان و جلسات آن‌ها کاری ساخته نیست. مسایل مبهم و ناروشتی وجود ندارد که وظیفه کارشناسان روشن کردن آن‌ها باشد. هر دو طرف صریح و شفاف می‌دانند که طرف مقابل چه می‌خواهد. اروپا و امریکا می‌خواهند کارشناسان مشغول گفت و گوهای بی‌انتهای خود شوند، تا جمهوری اسلامی زیر فشار تحریم‌ها عقب‌نشینی‌های بیش‌تری را بپذیرد و آنوقت مجدداً به پای میز مذاکره بازگردد. جمهوری اسلامی هم چاره‌ای ندارد، جز این که اجلاس‌های سطح پائین‌تر را بپذیرد، تا شاید با گذشت زمان گشایشی در توافقات حاصل شود. با اجلاس مسکو، دور مذاکراتی که با جلسه استانبول آغاز گردید، عملاً با شکست به پایان رسید.

یورش رژیم به اجلاس فعالان کارگری

در هفته‌ای که گذشت نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی به محل اجلاس گروهی از فعالان کارگری یورش بردند و با شلیک تیر هوایی، ضرب و شتم و توهین به شرکت‌کنندگان در این اجلاس، حدود ۶۰ نفر را دستگیر کردند و با خود بردند. در جریان این بازداشت‌ها چندین تن مجروح شدند.

"کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری" که این اجلاس را برای برگزاری مجمع عمومی خود تشکیل داده بود، اعلام کرده است که تاکنون اغلب بازداشت‌شدگان پس از بازجویی آزاد شده‌اند، اما همچنان ۹ تن از

بازداشت‌شدگان، در زندان به سر می‌برند و از وضعیت آن‌ها اطلاع دقیقی در دست نیست. برخی اخبار حاکی است که تعدادی از بازداشت‌شدگان به رشت انتقال داده شده و بقیه در زندان رجائی‌شهر به بند کشیده شده‌اند.

این اقدام سرکوب‌گرانه رژیم در شرایطی است که کارگران ایران از هر سو زیر فشارهای اقتصادی و سیاسی قرار دارند. بحران اقتصادی و سیاست نئولیبرال رژیم، وضعیت معیشتی کارگران را به درجه غیر قابل‌تحملی، وخیم کرده است. همه روزه اخباری از اخراج‌های گروهی کارگران انتشار می‌یابد. دستمزد واقعی کارگران، زیر فشار گرانی و تورم افسارگسیخته، مدام کاهش یافته است. کارگران با فقر مطلق روبرو هستند. اعتراضات کارگری نسبت به وضع موجود پیوسته در حال گسترش است. جمهوری اسلامی برای مقابله با این موج اعتراضات، فشار به فعالان کارگری و کارگران پیشرو را افزایش داده است. هم اکنون تعدادی از کارگران پیشرو و آگاه، از نمونه شهابی، نجاتی و زمانی به جرم دفاع از حقوق و منافع کارگران و تلاش برای ایجاد تشکلهای کارگری مستقل از دولت، دوران حبس چندین ساله خود را سپری می‌کنند. جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را به کار گرفته است تا مانع از متشکل شدن کارگران گردد. چرا که می‌داند اگر کارگران متشکل شوند، اگر کارگران تشکلهای مستقل داشته باشند، دیگر نمی‌تواند این همه حقوق کارگران را پایمال کند و زورگوئی کند.

یورش وحشیانه به اجلاس "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری" نیز ادامه همین سیاست رژیم، برای مقابله با هر گونه تلاش در جهت متشکل شدن کارگران است. اما تجربه اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم در چند سال اخیر علیه فعالان کارگری به وضوح نشان داده است که رشد مبارزه طبقه کارگر به آن مرحله رسیده است که دیگر نمی‌تواند با سرکوب، زندان و اعدام، فعالان و پیشروان کارگری را از تلاش برای متشکل ساختن کارگران بازدارد. کارگران پی برده و بیش از پیش پی می‌برند که قدرت‌شان در وحدت و تشکیلات است. این واقعیت را هر لحظه زندگی و مبارزه کارگران به آن‌ها نشان می‌دهد.

در طول چند روز گذشته اعتراضات متعدد داخلی و بین‌المللی نسبت به دستگیری اعضای کمیته هماهنگی صورت گرفته است و اتحادیه‌های کارگری فرانسه با صدور اطلاعیه‌ای خواستار آزادی فوری بازداشت‌شدگان شده‌اند. هنوز ۹ تن از بازداشت‌شدگان در زندان به سر می‌برند. اعتراض به این بازداشت‌ها ادامه دارد. تمام بازداشت‌شدگان باید آزاد گردند.

دادگاه مردمی ایران تریبونال، دادگاهی سمبلیک برای افشاء

و محکومیت بین‌المللی جنایات رژیم جمهوری اسلامی

در این هفته، تشکیل یک دادگاه سمبلیک، با حضور تعدادی از سرشناس‌ترین حقوق‌دانان بین‌المللی و ایرانی، برای افشاء و محکومیت بین‌المللی جنایات ضد بشری جمهوری اسلامی، انعکاسی گسترده در رسانه‌های کشورهای مختلف و فارسی‌زبان داشت.

ابتکار برپایی این دادگاه را گروهی از اعضای خانواده‌های جان‌باخته دهه شصت و زندانیان سیاسی جان‌به‌دربرده این سال‌ها بر عهده گرفتند که از همراهی و حمایت فعالان سیاسی و اجتماعی نیز برخوردار گردیدند.

کارزار مردمی ایران تریبونال، در بیانیه حمل امسال که خبر از برگزاری این دادگاه می‌داد، اعلام نمود: "برای نخستین بار در تاریخ ایران و جهان، مردمی ظلم دیده و تحت ستم که شاهد یکی از فجیع‌ترین جنایات تاریخ معاصر بشری و کشتار یک نسل از مبارزان سیاسی در زندان بوده‌اند – در حالی که دادگاه‌ها و نهادهای حقوقی و قضائی بین‌المللی از رسیدگی به آن اجتناب می‌کنند – پرچم دادخواهی و رسیدگی به آن را به دست گرفته‌اند.

چهار سال پیش، اواخر سنبله ۱۳۸۶ برابر با سپتامبر ۲۰۰۷، جمعی از اعضای خانواده‌های جان سپردگان دهه شصت و جان بهدر بردگان از کشتار زندانیان سیاسی در این دهه، با یاری و همراهی فعالان عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، حرکتی را آغاز کردند که در بدو امر تصویر و آینده آن به روشنی امروز نبود. می‌دانستیم رسیدگی مردمی به هولناک‌ترین کشتار تاریخ معاصر ایران، کار بسیار دشوار و صعب‌العبوری است. با دست خالی و تنها با اتکاء به انگیزه و تلاش مشترکمان، می‌خواهیم جمهوری اسلامی را به خاطر کشتار بیش از پانزده هزار زندانی سیاسی در دهه شصت به محاکمه مردمی بکشیم.

طبق آمارها و شواهد موجود، جمهوری اسلامی به فاصله ۶۰ تا ۶۳، حدود ۱۵ هزار زندانی سیاسی، روزانه به طور متوسط ۱۴ نفر و هر دو ساعت یک نفر را اعدام کرده است. جمهوری اسلامی به فاصله ماه‌های خرداد تا اسفند ۶۷، چهار هزار زندانی سیاسی، روزانه به طور متوسط حدود ۱۵ نفر و هر دو ساعت یک نفر را مخفیانه اعدام و در نهان در گورهای دسته‌جمعی دفن کرده است."

بیانیه کارزار ایران تریبونال می‌افزاید: دادگاه جمهوری اسلامی در دو مرحله برگزار می‌شود. مرحله اول به مدت ۵ روز از ۱۸ تا ۲۲ جون ۲۰۱۲، در مرکز حقوق بشر سازمان عفو بین‌الملل در لندن برگزار می‌شود. مرحله دوم، چهار ماه بعد از آن در لاهه برگزار خواهد شد.

این دادگاه در این هفته، در مرکز حقوق بشر سازمان عفو بین‌الملل در لندن برگزار شد. تعدادی از خانواده‌های جان‌باختگان دهه شصت و زندانیان سیاسی جان به در برده آن سال‌ها، در این دادگاه حضور یافتند و به بازگو کردن جنایات وحشتناک رژیم در کشتار ۲۰ هزار تن از مردم ایران در دهه ۶۰ پرداختند.

تا همین جا نیز برپائی این دادگاه و تلاش خانواده‌های جان‌باختگان و زندانیان سیاسی جان به در برده از کشتارها، کمک مهمی در افشای جنایات هولناک رژیم و محکومیت آن در عرصه بین‌المللی و افکار عمومی جهان بوده است. این اقدام مورد تأیید و حمایت وسیع مردم ستمدیده ایران قرار گرفت. فقط مرتجعین بودند و طرفداران شرمگین جمهوری اسلامی بودند که از برپائی این دادگاه مردمی برای افشای جنایات و محکومیت بین‌المللی جمهوری اسلامی، ابراز نارضایتی کردند. این افشاءگری‌ها و بر ملا کردن تمام جنایات رژیم ضد انسانی حاکم بر ایران ادامه خواهد یافت، تا روزی که توده‌های مردم ایران این رژیم را سرنگون کنند و تمام دست اندرکاران این جنایات را در دادگاه‌های انقلابی خود به محاکمه بکشند و به سزای اعمال ننگین‌شان برسانند.

تشدید وحشی‌گری، اختناق و سرکوب، بازتاب بی‌ثباتی سیاسی رژیم

رابطه معینی میان وضعیت سیاسی طبقه حاکم در یک کشور و شیوه برخورد آن با طبقه و توده‌های تحت ستم وجود دارد. وقتی که در یک کشور طبقه حاکم از ثبات سیاسی نسبی برخوردار باشد و با مبارزه طبقاتی تهدیدکننده‌ای روبه رو نباشد، برای تحمیل اراده سیاسی خود، نیازی به کاربرد وسایل و ابزار قهری علنی دولت برای در انقیاد نگهداشتن مردم و حفظ سلطه طبقاتی خود ندارد. اما همین که یک طبقه با بحران‌های جدی و مبارزات طبقاتی تهدیدکننده روبه رو می‌گردد و ثبات طبقاتی و سیاسی خود را در خطر می‌بیند، برای حفظ موجودیت خود، بیش از پیش به اختناق سیاسی و سرکوب روی می‌آورد و تا آنجا پیش می‌رود که رژیم فاشیستی، دیکتاتوری نظامی، استبداد دینی و انواع و اقسام دیگری از عریان‌ترین و تروریستی‌ترین دیکتاتوری‌ها را حاکم می‌سازد. در سراسر جهان نمونه‌های آن را دیده‌ایم. نمونه‌ای و حاضر آن در ایران نیز جمهوری اسلامی است.

جمهوری اسلامی در اساس مولود بی‌ثباتی سیاسی طبقه سرمایه‌دار حاکم بر ایران است. آلترناتیو ضد انقلابی بورژوازی برای حفظ نظم موجود در شرایطی است که هر لحظه احساس خطر می‌کند. از دوران قیام و سرنگونی رژیم شاه تا به امروز هیچگاه این طبقه نتوانسته حتی در محدوده ثبات سیاسی دوران رژیم سلطنتی قرار بگیرد. جمهوری اسلامی اما خلاف رژیم‌های دیکتاتوری عربی در کشورهای دیگر جهان که کوشیدند به نحوی اوضاع را آرام کنند و سپس کنار بروند، نه تنها این تضادها را تعدیل نکرد و تخفیف نداد بلکه به عکس، آن‌ها را تشدید و بالنتیجه بحران‌های موجود در جامعه ایران را در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی عمیق‌تر کرد. بنابراین راه دیگری جز این نداشته و نخواهد داشت که همواره با قهر و سرکوب شدید به حیات خود ادامه دهد و به همان نسبت که تضادها تشدید و بحران‌ها عمیق‌تر می‌شوند بر دامنه اختناق و سرکوب قهری بیفزاید و برای ایجاد رعب و وحشت در میان مردم تلاش کند تا گویا اقتدار خود را نشان دهد. به چند نمونه آن در هفته‌ای که گذشت اشاره کنیم.

در این هفته، خبر اعدام ۴ تن از زندانیان سیاسی در زندان اهواز انتشار یافت. جمهوری اسلامی تاکنون هزاران تن از مردم ایران را به جرم اعدام علیه امنیت و محاربه با خدا و رسول خدا به جوخه اعدام سپرده است، تا به مردم ایران بگوید که هیچ مخالفت و اعتراضی را تحمل نخواهد کرد و با این اقدامات به خیال خودش، مردم را مرعوب سازد. اما پوشیده نیست که این وحشی‌گری نتوانسته و نمی‌تواند نارضایتی و اعتراض توده مردم را به نظم موجود مهار کند. با این وجود، جمهوری اسلامی ابزار دیگری جز ادامه همین وحشی‌گری ندارد. نظم سرمایه‌داری پوشیده رژیم سیاسی پاسدار آن در ایران، معضلات و مصایب اجتماعی بی‌شماری برای مردم ایران به بار آورده است. بیکاری، گرسنگی، گدائی‌گری، اعتیاد، تن‌فروشی، ناامنی، سرقت، تجاوز به زنان، گوشه‌ای از فجایعی است که نظم موجود به بار آورده است. جمهوری اسلامی که این همه فجایع اجتماعی به بار آورده، راه حلی برای هیچ‌یک از آن‌ها ندارد. تنها ابزار در دسترس جمهوری اسلامی برای مقابله، زندان، شکنجه و اعدام است تا گویا اقتدار جمهوری اسلامی را برای حل مسایل در این عرصه به نمایش بگذارد.

در این هفته اعلام شد که در بامداد چهارشنبه چهار تن از ارادل و اوباش و متجاوز به عنف در ملأ عام در شرق تهران اعدام شدند. خبر دیگری حاکی بود که حکم شلاق دو سارق در ملأ عام در روستای وانیشان گلپایگان اجراء شد و این پدر و پسر به ۱۶ سال حبس نیز محکوم شدند.

جمهوری اسلامی تاکنون هزاران تن را با اتهامات جرایم اجتماعی به شلاق و اعدام محکوم کرده است، اما نه فقط از این جرایم کاسته نشده، بلکه مدام افزایش یافته است. دلیل آن هم در این است که نظم کنونی و بحران‌های موجود علت این همه جرایم‌اند. "ارادل و اوباشی" که جمهوری اسلامی از آن‌ها نام می‌برد، آدم‌های بیکار و ولگردی هستند که نظم سرمایه‌داری و سیاست‌های جمهوری اسلامی آن‌ها را به "ارادل و اوباش" تبدیل کرده است. کسی از شکم مادرش "ارادل و اوباش" و متجاوز به عنف متولد نشده است. او پرورش یافته نظم طبقاتی موجود و اسلام ناب محمدی است. پدر و پسر که به سرقت روی آوردند، قطعاً بیکاری، گرسنگی و فقر آن‌ها را به این مسیر سوق داده است و این نیز محصول نظم سرمایه‌داری موجود و حکومت پاسداران خدا و اسلام بر روی زمین است.

نارضایتی و اعتراض به نظم موجود در ایران گسترده است. زنان که با نابرابری و تبعیض وحشتناکی در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی روبه‌رو هستند، به مبارزه علیه این اجحافات برخاسته‌اند و قوانین و مقررات ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی را به نبرد فراخوانده‌اند. جمهوری اسلامی که نمی‌تواند آزادی و برابری زنان را بپذیرد، به تشدید وحشی‌گری و سرکوب روی آورده تا گویا آن‌ها را مرعوب و به تمکین وادارد.

در هفته‌ای که گذشت مردم ایران به ویژه در شهرهای بزرگ با نمونه‌های متعددی از وحشی‌گری ارگان‌های سرکوب رژیم علیه زنان و مقاومت آن‌ها روبه‌رو بودند. گستردگی این مقاومت و ایستادگی زنان و زیر پا گذاشتن مقررات ارتجاعی اسلامی در آن حد است که حتا به گفته مطبوعات رژیم، دیگر مینی‌بوس‌های پولیس هم برای تعداد کثیر زنان بازداشت‌شده کافی نیست و به جای آن‌ها باید اتوبوس بیاورند. به رغم این که سال‌ها سرکوب، تحقیر و بگیر و ببند به داروغه‌های رژیم نشان داده است که با این وحشی‌گری‌ها نمی‌توانند با میلیون‌ها انسان مقابله کنند، جمهوری اسلامی، اما راه دیگری جز سرکوب ندارد. این تنها وسیله‌ای است که از طریق آن می‌خواهد نظم سرمایه‌داری و حکومت اسلامی را حفظ کند. با این سرکوب و اختناق اما هیچ مشکلی از نظم موجود حل نشده و نخواهد شد. بالعکس بحران‌ها عمیق‌تر، نارضایتی، اعتراض و مبارزه وسیع‌تر شده است. هر چه این بحران‌ها ابعاد وسیع‌تری به خود گرفته است، جمهوری اسلامی بر دامنه سرکوب افزوده است. اما سرانجام روزی فرا خواهد رسید که مردم این سرکوب را نیز بی‌اثر سازند و رژیم را از بیخ و بن براندازند.

تشدید اقدامات سرکوب‌گرانه رژیم در وضعیت کنونی، بازتاب چیز دیگری جز وخیم‌تر شدن وضعیت جمهوری اسلامی و بی‌ثباتی فزاینده آن نیست.
